

# جستاری در سابقه کریه‌سازی و خشن جلوه‌دادن اسلام

## حجت الاسلام دکتر مصطفی محقق داماد

در گفت‌وگوی تمدن‌ها، ایران اسلامی از چه بعدش به گفت‌وگویی نشیند؟ از بعد ایرانی؟ از بعد اسلامی؟ و یا...؟

سؤالی است که پاسخ آن در فهم نوع ترکیب ایران اسلامی نهفته است. حکما گفته‌اند ترکیب بر دو قسم است، ترکیب حقیقی و ترکیب اعتباری. ترکیب اعتباری آن است که اجزای مرکب هر یک وجود و اثر مستقل دارند ولی ذهن به جبهتی برای آن اجزای مستقل بالذات و مستقل الاثر وحدت اعتبار می‌کند. مثل وحدت یک گروه، یک گردان، و... که هر یک از افراد آن برای خود شخصیتی کاملاً مستقل دارند و وحدت آن صرفاً اعتباری است. و اما در ترکیب حقیقی، چنین نیست؛ اجزای مرکب بایکدیگر شخص واحدی را تشکیل داده و دارای اثری جدیدند، اثری که کاملاً از آثار هر یک از اجزای مرکب در حال جدایی، متمایز است. ترکیب آب از اکسیژن و هیدروژن از این قبیل است، این دو ماده

متمایزی از حالت جدایی و انفکاک دارد.

اسلام عثمانی با خشونت و خونریزی وارد یونان شد و حدود ۴۵۰ سال بر آتن حکومت کرد، ولی به محض فروپاشی امپراطوری عثمانی، مردم آتن به مسیحیت ارتدوکس بازگشت کردند و هم‌اکنون اثری از اسلام در آن دیار یافت نمی‌شود.

نگارنده دوبار به آتن سفر کرده و تمامی شهر را زیر پا گذاشته و هر چه سراغ گرفته از مسجد ابدآنشانی نیافته است. تنها ویرانه‌ای مغفول و مغفول را نشان دادند و گفتند: اینجا مسجد است!! ولی در عوض هر چه بخواهی آثار شکنجه‌گاه‌های سربازان عثمانی را برای بازدید عموم به نمایش گذارده‌اند و واژه ترک به معنای غارتگری معنای می‌شود. ولی ناگفته پیداست که ایران اسلامی با فروپاشی حکومت بغداد و برداشته شدن فشار، نه تنها اسلام را رها نکرد، بلکه همچون جان شیرین آترادر برگرفت و به ساخت و ساز و بهینه‌سازی فرهنگ و تمدن آن پرداخت.

راز قضیه چیست؟ من فکرمی کنم رازش همان است

که اسلام به قرائت اندیشه‌وران ایرانی، غیر از اسلام عثمانی بود. اسلام ایرانی برگرفته از قرائت اهل بیت (ع)، اسلام مهربانی و عشق و محبت بود. اسلامی بود که تحت آموزش علی (ع) حتی خدا از روی خشونت محض و خوف‌آمن‌النار و یاسودای حور و غلمان و طمع‌آلجته پرستش نمی‌شد، مردم عبادرحمان و خداوند، ولی آنان یعنی صاحب اختیار هم دوست و هم معشوق و نسبت به بندگان خالص هم عاشق و هم معشوق بود. یحیی و یحیی‌نه (مانده/۵۴).

ادبیات فارسی این قرائت از اسلام را به گونه‌ای زیبا در طی قرون متمادی ترسیم کرده که نظیر آن در زبان‌های دیگر یا به چشم نمی‌خورد و یا بسیار اندک است. و بالاخره مسلمان پارسی ندای آسمانی "انا

اقرب الیه من حبل الوریق" (ق/۱۶) را به گوش جان می‌شنود و دست افشان غزل می‌خواند: همه عمر بر ندارم سراز این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی (سعدی)



## اگر کسی می‌خواهد نتایج

## خشن جلوه‌دادن دین اسلام را

## دریابد، کافی است به نتیجه

## عملکرد عثمانی‌ها در - مثلاً -

## یونان نگاهی بیندازد

پس از ترکیب، اثری دارد که کاملاً با آثار اجزا، قبل از ترکیب متفاوت و مغایر است. ترکیب ایران اسلامی از این قبیل است، ترکیبی است حقیقی و آن هم از نوع اتحادی آن نه انضمامی.

هیچ کس نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که اسلام و ایران از رهگذر "خدمات متقابل" بایکدیگر چنان در هم آمیخته شده‌اند که شخصیت حقوقی جدا و

توحید ابراهیمی را درک می کند که پس از نفی خدایان محتاج و بی اصالت و متغیر، به پژوهش و پی جویی از معشوق و محبوب حقیقی و غنی و موجود بالذت می پردازند که بر آستان او سر بساید و به او عشق بورزد و از سراسر وجود می گوید: "انی للاحب الّآقلین" (انعام/۷۶):

تو نه مثل آفتابی که غروب و صبحت افتد

دگران روند و آیند و تو همچنانکه هستی

(سعدی)

از امام سجّاد (ع) منقول است خدا چون می دانست که اقوامی ژرف اندیش (معمقون) در آخر الزمان می آیند، آیه اول سوره حدید و تمام سوره حمد را بر رسول الله (ص) نازل فرمود. (۱) این افتخار برای حکیمان و عارفان ایرانی از جمله حکیم ابوالقاسم فردوسی جاودان خواهد ماند که پیام کریمه هو الاوّل و الآخر (حدید/۲) و تعلیمات سجّادیه که عالّ فی دنوّه و دانّ فی علوّه را دریافته و چنین سروده اند:

خداوند بالا و پستی تویی

ندانم که ای هر چه هستی تویی (۲)

بسیاری از فرزندان فرزانه ایران زمین درک و دریافته‌اند از توحید و اسلام موجب شده که به کفر منتسب شوند، تا آنجا که منجر به شهادت آنان گشته

است. ابن سینا تکفیر و عین القضاة همدانی سوزانده و شهاب الدین سهروردی اعدام می شود. گویا اینان از تبار سلمان فارسی اند که در قیاس با دیگران از روز اول طور دیگر می دید و رسول الله (ص) گفت: اگر آنچه سلمان در دل دارد برای ابوذر بگوید، به دست ابوذر

## درک و دریافت بسیاری از

### فرزندان فرزانه ایران از توحید و

### اسلام موجب شده است که به کفر

### منتسب شوند و به شدیدترین

### مصایب گرفتار آیند

کشته خواهد شد. (۳)!!

بیشترین عاملی که فلاسفه مغرب زمین را وادار به موضع گیری در مقابل ادیان ساخت، قرائت کلام رسمی یهودی بوده است.

هگل می گوید: من دین یهود را نمی پذیرم، چون بر اساس تفسیر روحانیون یهود، نسبت انسان با خدا نسبت برده و از باب است و این رابطه هیچ نوع نقش

تربیتی و سازندگی برای انسان ندارد. جالب است بدانید که حکیمان و عارفان مسلمان علی رغم آنکه در قرآن و آیه های عبد، عبادت، ربّ، مکرر آمده است، قرائتی جدید از این مفاهیم ارایه داده اند که کاملاً مقابل قرائت متکلمین یهود قرار می گیرد. در قرائت عارفان اسلامی، انسان بنده خدا و خداوند ولی و مولای اوست و میانشان رابطه و لایبی برقرار است. و لایبی که همراه با محبت و دوستی و عشق است، نه نفرت و ترس و خشم. نگارنده می داند که این قصه سردراز دارد، و سخنی نیست که به نگارش چند سطر در گوشه جریده ای بتوان بسنده کرد، به تألیف بلکه تألیفاتی نیاز دارد که به نحو مستوفی به دلایل و مدارک استناد گردد، که برای آن وقت دگری لازم است و حال دگری.

این سخن بگذار تا وقت دگر

سوز دل می خواهد و خون جگر

پی نوشت ها:

۱- ملاصدرا در شرح اصول کافی می گوید اول بار که این حدیث را دیدم سخت گریستم.

۲- این بیت به روایت ملاصدرا در مبدأ و معاد این گونه آمده

است: خدا یا بلندی و پستی تویی

ندانم چه ای، هر چه هستی تویی

۳- "لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لقتله".

